

بخش دوم

پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفسور امنون نتصر در این
بخش از گفت و گوها به
بیان پیشینه تاریخی یهودیان
ایران و سهم فرهنگی آنان
در این سرزمین می پردازد

گفت و گوی سی و پنجم و پیاپی

یهودیان در درازای تاریخ، خود را مدیون ایران زمین و ایرانیان می دانند



ایرانی زادگان اسرائیل نیز عید باستانی نوروز را با شکوه بسیار جشن می گیرند

پرسش - پروفسور امنون نتصر شما در سی و چهار گفت و گوی پیاپی و با زبانی ساده و شیوا و شیرین در باره ۲۷۰۰ سال ارتباط تاریخی و فرهنگی بین دو ملت یهود و ایران مطالب بسیار جالب و آموزنده ای بیان داشتید و نشان دادید که دو ملت در یک چنین دوران بسیار طولانی با یکدیگر روابط بسیار مستحکم و متنوعی داشته اند و یهودیان در ایران زیست کرده اند و زندگی و سرنوشت دو ملت در واقع با هم آمیخته است. در این گفت و گوی پایانی تقاضا داریم از این ارتباطات گوناگون و متنوع در زمینه شعر و ادبیات

و موسیقی و هنر و فرهنگ، صنایع، آموزش و پرورش و رشته های دیگر که بیشتر به آن ها پرداخته می شود، نتیجه گیری بفرمائید.

پاسخ - اجازه دهید از این جا شروع کنم که در خاورمیانه دو ملت هستند که با گذشت دوران های طولانی، همچنان در همان سرزمین باستانی خویش زندگی می کنند، فرهنگ خودشان را نگاه داشته اند، زبان خود را همچنان حفظ کرده اند - و این، دو ملت ایران و یهود هستند. به ملت های دیگر دور و بر ایران و اسرائیل بنگرید و می بینید که در مورد آنان این چنین نبوده است.

به سرزمین های عربی نظر بیاورید و متوجه می شوید که در طول تاریخ زبان این مردمان عوض شده، فرهنگ آن ها تغییر کرده، سرزمینی که در آن زیست می کنند در دوران باستان متعلق به آن ها نبوده است. ولی می بینید که ایرانیان و اسرائیلی ها در همان سرزمینی زندگی می کنند که زادگاه ملی آنان بوده، به همان زبان باستانی سخن می گویند و همان فرهنگ دیرین خاستگاه خویش را حفظ کرده اند.

پرسش - می خواهم بپرسم که وقتی مثلاً از عراق و مصر سخن می گوئیم، آن ها نیز سرزمین های باستانی هستند. آیا آن ها عرب نیستند؟

پاسخ - سرزمین امروز عراق همان بابل باستان است و لبنان امروز همان سرزمین فنیقی هاست و مصر امروز همان سرزمین فراعنه است که هیچ یک از آن ها عرب نبوده اند. به همین جهت نیز هست که گاهی در مصر و لبنان و نقاط دیگر جهان عرب امروز، جنیش هائی به وجود می آید که می خواهند مردمان آن سرزمین ها را به همان فرهنگ پیشین بازگردانند.

در دورانی عراقی های روشنفکر گفتند که می خواهند به فرهنگ بابل باستان و آکادی ها و سومری ها برگردند. می خواهند به دوران پیش از اسلام مراجعت کنند. هیچ یک از ملت های امروزی که از آن ها نام بردیم، فرهنگ باستان خویش را نگاه نداشت. فقط دو ملت باستانی ایران و اسرائیل هستند که چنین کردند.

نخستین دیدار بین این دو ملت در ۲۵۰۰ سال پیش در کنار رود دجله صورت گرفت و آن هنگامی بود که سربازان کورش بزرگ ارتش بابل را شکست دادند و با یهودیانی برخورد کردند که بابلی ها آن ها را به اسارت گرفته و با خود به آن سرزمین برده بودند. این دو ملتی که در آن هنگام دست دوستی به سوی یکدیگر دراز کردند، امروز هم تنها دو ملتی هستند که در این منطقه با همان زبان و فرهنگ باستانی خویش زندگی می کنند.

در مورد ارتباط یهود با ایران، اجداد ما یهودیان مدت ۲۴۰۰ سال یا ۲۵۰۰ سال و یا حتی ۲۷۰۰ سال با ایران در ارتباط بوده اند. در آن سرزمین ساکن بوده اند. در آن خاک زیست کرده اند. من و شما که از احفاد و سلاله و نوادگان همان یهودیان ۲۵۰۰ سال پیش هستیم، و در ایران چشم به جهان گشوده ایم و از خاک ایران ارتزاق کرده ایم و نان و گندم و آب ایران را خورده ایم، یعنی وجود ما در سرزمین ایران پرورش یافته، و آن نان و گندم و آب وارد خون ما شده است، و نه تنها وجود جسمی ما در ایران پرورش یافته، بلکه وجود فرهنگی و خوی ما در ایران رشد کرده است و ما یهودیان از این جهات هیچ فرقی با دیگر ایرانیان نداریم.

تنها تفاوت ما آن است که یک عده ایرانی پیرو اسلام شده اند، ولی یهودیان همچنان به یهودیت ایمان دارند - ولی هر دو ایرانی بوده و ایرانی مانده اند.

بنابراین، یهودیان با مردم و سرزمین ایران که فراز و نشیب هائی داشته تاریخ مشترکی دارند و اگر از کورش بزرگ بگیریم که واقعا می توان گفت که پیامبر ملت ایران بوده و حتی پیامبر ملت یهود نیز می تواند باشد و کسی است که "مسیح" خداوند لقب گرفته، منجی و نجات دهنده ملت یهود شناخته شده، تا به امروز هر اتفاقی و هر رویدادی که در ایران رخ داده، نه تنها برای ایرانیان غیریهودی به وقوع پیوسته، بلکه یهودیان نیز در خوب و بد و نیک بختی و محنت ملت ایران سهیم بوده اند. با آن ها در نعمت زیسته و با آن ها در رنج به سر برده اند.

وقتی اعراب به ایران حمله کردند، نیامدند بین ایرانی زرتشتی و ایرانی یهودی تفاوتی قائل شوند و بگویند ما این شهر را به آتش می کشیم و مردمان آن را به قتل می رسانیم، ولی یهودیان را نمی کشیم و خانه های آنان را خراب نمی کنیم! چه یهودی و چه غیریهودی، چون هر دو ایرانی بوده اند، به همان مصیبت مشترک گرفتار آمدند.

وقتی مغول به ایران حمله کرد و بسیاری از شهرهای ایران را ویران ساخت و مردم آن را قتل عام کرد، یهودیان را نیز کشتار کردند. خون یهودی و خون ایرانی با هم در جوی های نیشابور و بخارا و بسیاری از شهرهای بزرگ ایران جاری گردید و در هم آمیخته شد. در آن شرائط، دیگر یهودی و غیریهودی مطرح نبود - و روزهائی نیز که ایران ترقی کرد و در اوج شادمانی و رفاه بود، یهودی نیز در نیک بختی و رفاه می زیست و از این پیشرفت بهره می گرفت.

هرگاه که ایران به هر علتی با مصیبتی روبرو شد - از هر جهت - خواه به اشغال درآمد و خواه مردمان آن را کشتار کردند، یهودیان نیز به همان مصیبت مشترک مبتلاء شدند.

در طول این گفت و گوها تعریف کردیم که شماری از ایرانیان، به ویژه در آن شکاف بین حکومت خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس شروع به فعالیت های فرهنگی و نظامی کردند و خصوصا جنبش هائی به وجود آمد که در راستای نجات ایران از تسلط عرب بود. یهودیان هم با آنان همکاری و اشتراک مساعی داشتند.

در یکی از گفت و گوهای پیشین من از ابوعلی اصفهانی نام بردم. در آن هنگام یادآوری کردم که به پاخیزی این شخصیت یهودی که می خواست همکیشان خود را از ذلت و مصیبت نجات دهد، کم و بیش همزمان با خیزش مردمی دیگر ایرانیان به رهبری ابومسلم خراسانی و افشین و دیگران بود که می خواستند وطن خود را از تسلط اعراب برهانند.

ولی به دوره صفویه که می رسیم، دوره ای که در آن حکومت با خشونت تصاحب شده، چون تعصب در این حکومت وجود داشت، این تعصب نه تنها موجب آزار یهودیان و دیگر اقلیت های مذهبی شد، بلکه وسیله آزار و اذیت دیگران نیز قرار گرفت. اگر در آن دوران کشتاری در نقطه ای از ایران رخ داد، دامنگیر همه شهروندان شد.

همان گونه که پیشتر گفتم، یهودیان در مسیر تاریخ ایران، اگر توانستند پایدار بمانند و فعالیت فرهنگی داشته باشند، و بعدها فعالیت اقتصادی و در راستای کمک به ملت ایران داشته

باشند، این بیشتر به خاطر آن است که مردم ایران در مجموع انسان‌هایی بوده‌اند که مدارا می‌کردند و تسامح در پیش می‌گرفتند. به سخنی دیگر، ما می‌توانیم در مردم ایران رگه‌هایی از دوستی و میهمان‌نوازی که از دوره کوروش به جا مانده پیدا بکنیم و ملت ایران همان ملت خوب و نجیب و میهمان‌نواز باقی مانده است - و اگر چنین نبود، احتمال بسیار می‌رفت که یهودیان در سرزمین ایران ساکن نمی‌شدند، و یا در آن خاک باقی نمی‌ماندند.

به موجب آمارهایی که گرفته شده، حدود هشتاد سال پیش تقریباً صد هزار نفر یهودی در ایران زندگی می‌کردند. اگر میهمان‌نوازی ایرانیان نبود، شاید این رقم نیز وجود نمی‌داشت. [شمار یهودیان مانده در ایران در سال ۲۰۱۳ حدود ده هزار نفر برآورد شده است].

یهودیان به هر نقطه‌ای که رفته‌اند، سربلندی و افتخار ملت ایران را طلبیده‌اند و آن را سربلندی و افتخار خویش دانسته‌اند. ببینید این جمعیت یهودی ایرانی که در کشور اسرائیل زندگی می‌کند، گرچه ما شمار دقیق آنان را نمی‌دانیم، ولی می‌توان گفت که امروز تعداد تقریبی آنان به صد و پنجاه تا صد و هشتاد هزار نفر می‌رسد و اطمینان دارم که همه آن‌ها به ایران عشق می‌ورزند.

تصور می‌کنم که این جمعیت کثیر ایرانی در اسرائیل و تلاشی که برای برگزاری جشن نوروزی می‌کنند، شاید در خود ایران نیز هم‌تا نداشته باشد و یا وقتی شما میهمان یک ایرانی در اسرائیل می‌شوید، از شما با غذاهای ایرانی و با شعر و موسیقی ایرانی پذیرائی می‌کند. یعنی فرهنگ آنان ایرانی مانده و همه چیز آنان ایرانی است. یعنی ما یهودیان ایرانی، تمام فرهنگ و تمدن ایران زمین را به خاطر عشق و علاقه‌ای که به خاک ایران و سرزمین ایران داریم، با خودمان به اسرائیل آورده‌ایم و حتی آن‌را به فرزندان و نوادگان خویش نیز منتقل ساخته‌ایم.

در واقع باید گفت که در کشور اسرائیل، حدود صد و پنجاه هزار نفر سفیر حسن نیت برای عشق به ایران و پشتیبانی از ایران وجود دارد، که همانا ایرانی‌زادگان و یا ایرانی‌تباران اسرائیل هستند. ما عاشق سرزمین ایران و عاشق فرهنگ ایرانی هستیم و به موسیقی ایرانی عشق می‌ورزیم و شعر و ادبیات فارسی را عمیقاً دوست داریم. ما خود را از نظر فرهنگی ایرانی می‌دانیم. درست است که در سرزمین اسرائیل زندگی می‌کنیم، ولی هیچ تضادی بین آن و ایران دوستی خود نمی‌بینیم.

آن قدر این دو در هم آمیخته شده‌اند که حتی می‌توان گفت که ایران و اسرائیل هر دو یک کشور واحد هستند. چون وقتی شما به کتاب مقدس یهود رجوع می‌کنید و یا کتاب تلمود را که شریعت یهود است می‌خوانید و یا نوشتارهای علما و بزرگان یهود ایران متعلق به هزار سال و هزار و پانصد سال پیش را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که در همه آن‌ها نام ایران با احترام و افتخار ذکر شده است.

این حسن نیتی که خودنمایی می‌کند، در آن واقعه تاریخی ریشه دارد که کوروش کبیر آمد و دست دوستی به سوی ملت یهود دراز کرد و یهودیان آن دست دوستی را فشردند و آن صمیمیت و دوستی که بین دو ملت برقرار شد، تا به امروز ادامه دارد و واقعا می‌توان گفت که دیرپاترین و محکم‌ترین دوستی است که بین دو ملت در دنیا وجود دارد.

پرسش - پروفیسور نتصر شما دانشمندی دانا هستید و به تاریخ کشورهای دیگر نیز آشنائی دارید. می خواهم بپرسم که آیا در حیثه دانش شما، دو ملت دیگری به روی کره زمین وجود داشته یا دارند که از این همه روابط تاریخی مستحکم و متنوع برخوردار باشند؟

پاسخ - تا آنجائی که من با تاریخ جهان آشنائی دارم، پاسخ منفی است. توجه بفرمائید که ملت یهود در مصر نیز زندگی می کرده است. به یاد بیاورید که در دوران حضرت موسی، یهودیان با چه مصیبت و محنتی توانستند خود را از مصر و بردگی و بندگی در آن سرزمین رهایی بخشند. در کتاب "هگادا" (Hagada הגדה) که یهودیان در شب عید پسخ می خوانند، یهودیان رها شده از مصر می گویند "در سرزمین مصر ما بنده و برده بودیم و ما را به کار گل گرفتند و آزار و ستم بر ما داشتند".

در طول تاریخ ارتباطات دوهزار و پانصد ساله یهود و ایران، هرگز چنین وضعی وجود نداشته است. ما هیچ گاه در ایران برده نبوده ایم، بلکه همسان و هم طراز دیگر ایرانیان زیسته ایم و با مردم ایران هموطن بوده ایم. یاد آوری می کنم که در طول تاریخ چند هزار ساله ما همیشه در غم و شادی ملت ایران شریک بوده ایم و تا به امروز نیز چنین است.

وقتی ما می بینیم که سرزمین ایران و ملت ایران با مصیبتی روبرو شده اند، مثلاً خدای ناکرده هنگامی که زلزله ای در ایران رخ می دهد، نه تنها یهودیان ایرانی در اسرائیل آن را مصیبت خود می دانند، بلکه غیرایرانی های اسرائیل نیز، یهودیانی که از کشورهای دیگر به اسرائیل آمده اند نیز، خود را در این غم شریک می پندارند.

من اطمینان دارم که هیچ اسرائیلی نه تنها خود نمی خواهد به ایران زمین و مردم آن خاک کوچکترین آسیبی برساند، بلکه مایل نیست که هیچ ملت یا حکومت دیگری نیز به ایران تعرض کند. چون همه یهودیان نسبت به ملت ایران احترام می گذارند و نام ایران زمین را با ستایش بسیار یاد می کنند.

پاسخ من به پرسش شما این است که چنین دوستی و صمیمیت دیرپائی که وجود دارد، با چنین استحکام و گسترش از نظر زمانی، تصور نمی کنم که شما بتوانید چنین مهر و محبتی را در هیچ نقطه جهان بین دو ملت دیگر پیدا کنید.

منشه امیر - پروفیسور امنون سپاس بسیار داریم شما را که در این رشته گفت و گوها بر شماری از واقعیت ها و دوستی ها انگشت گذاشتید که می تواند رهنمون و چراغ راه بازگشت مهر و همکاری بین دو ملت گردد. ما ایمان داریم که زمستان بالاخره می گذرد و بهار دوستی بین دو ملت یهود و ایران دوباره فرا می رسد و در آرزو و انتظار روزی هستیم که دو ملت بتوانند بار دیگر در این منطقه پرآشوب با یکدیگر همکاری و همیاری کنند و در برابر خطرات مشترک بایستند و از موجودیت خویش دفاع کنند و در راه رفاه مردمان هر دو کشور مشترکاً کوشا باشند. ما به نام شنوندگان رادیو اسرائیل و همه ایرانیان این خاک سپاسگزاری می کنیم از شما که یادآور این روابط دوستی و محبت و همکاری بین دو ملت یهود و ایران بوده اید.

پروفسور امنون نتصر - اجازه دهید که در پایان این سخن اضافه کنم که داوید بن گوریون پایه گذار کشور اسرائیل، هنگامی که از او درخواست شد درباره یکی از بزرگان دنیا که مورد مهر و محبت یهودیان جهان قرار دارد مقاله ای بنویسد، او شخصیت کورش کبیر را برای نوشتن این مقاله خود برگزید؛ و اگر حافظه من اشتباه نکند، تصور می کنم که این مقاله در جلد دوم دانشنامه ۳ آن است و حتی اطمینان هم دارم که این رابطه دوستی که بین دو ملت وجود دارد، رابطه ای که از کنار رود دجله آغاز شد و کورش بزرگ و ملت ایران آمدند و یهودیان را از بردگی و اسارت بابلی ها نجات دادند تا بتوانند آزاد و سرفراز در سرزمین خویش زندگی کنند، امید و ایمان من آن است که چنین دوستی برای همیشه پایدار خواهد ماند.

امیر - و ما در این امید و آرزو با شما همنوا و همسو هستیم. سپاسگذاریم.